



۲۰۱۹/۰۹/۱۸



دوکتور محمداکبر یوسفی

گوشه ای از جرایم جنگی در بحران افغانستان!

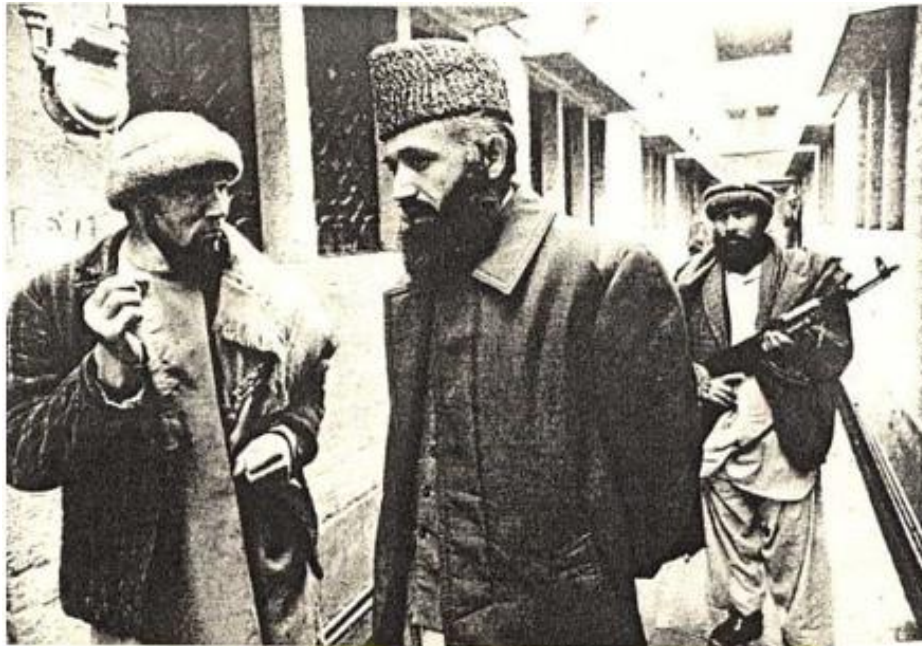
درین روز ها، "کمپاین ها"، برای چهارمین دور انتخابات "ریاست جمهوری"، پس از "کنفرانس بن" در سال ۲۰۰۱م، با تقلید از جوامع "غربی" و نمایشات تلویزونی، کاپی شده، "جریان" دارد. "کاندیدان" جوانب درگیر، در بحران "چهل



ساله" که درین ۱۸ سال، در حاکمیت جا گرفته اند، هر یک بر حسب استعداد فردی، اظهارات "مُدرن" و "متمدن" هم، بزبان می آورند. بعضی ها هم که در طول زمان قریب دو دهه ای که در حاکمیت تحفه داده شده نصب گردیده اند و پول های سرشار "باد آورده" هم در حساب های آنها ذخیره شده است، سلیقه های مختلف لباس پوشی را هم انتخاب نموده اند. هم چنان برای متبرک جلوه دادن صحبت های آنان، "آیات" چندی را بزبان عربی، بدون ترجمه از متن کتاب مقدس، قران شریف حفظ کرده اند که از روی ریا و بخاطر فریب مردم دیندار ما، با تظاهر در هر قدم، حین ایراد بیانات، تکرار می کنند. ("عبدالله عبدالله"، در تصویر فوق از سمت چپ شخص دوم)



در جمله "گروپ چهارگانه" تنظیم های "جهادی"، مستقر در پشاور، که در قطار اولین گروپ های آغاز کننده جنگ



Mudschahidin-Führer Rabbani (M.): „Die Russen bleiben als Faustpfand“

(«رهبر – مجاهدین ربانی (وسط): "روس ها گروئی مشت است")

مسلحانه علیه "اولین جمهوری" شمرده می شوند، و در مطبوعات، از آنها به صفت "تند رو (سنی)" بنیادگرای نیز تعریف می شده است، دو گروپ یاد شده درین مطلب، "جمعیت اسلامی" و متحد "شورای نظار" آن و حریف "حزب اسلامی" آنها، در طول زمان چهل سال بحران در رقابت با همدیگر قرار داشته، حد اعظمی تخلفات و جرایم جنگی را از خود نشان داده اند که تصاویر رهبران آنها، نمونه وار در متن جا داده شده است. همین دو گروپ بوده اند، که موانع جدی را هم، در برابر پروسه صلح و هم در راه ختم جنگ از خود، به جا مانده اند.

درین اواخر، بر حسب تصادف، گزارشی از «آرشیف» مجله شپیگل، چاپ آلمانی بدست این نویسنده آمده است که در آغاز سال ۱۹۸۱م، قریب یک سال پس از «هجوم اردوی سرخ شوروی»، که جهت حمایت از حکومت «کودتائی»، وارد خاک افغانستان شده بودند، نشر شده است. این گزارش از کمپ های «مهاجرین افغان» در مناطق قبایل نشین، در پاکستان تهیه شده است. گزارش با تشریح وضعیت غم انگیز یک طفل در شفاخانه آغاز می یابد که در اثر انفجار مواد منفجره ای که در یک «بازیچه» اطفال، پنهان شده منفجر می گردد و دو دستش را، می پراند، تحریر یافته است.

در گزارش از زبان مهاجرین و داکتر معالج حکایت می کند که "ماین ها" علیه مردم عوام "ملکی" بکار برده می شده است و درین جنگ حتی بر اطفال هم رحم نمی شده است. در عین حال از تخلفات دو جانب، درین شماره مجله گزارش می یابد، که گویا درین جنگ، اسیر گرفته نمی شده است. برای این گزارش، ژورنالیست، اظهار یکی از "قوماندانان حزب اسلامی"، تحت رهبری "گلبدین حکمتیار" را، عنوان تعیین کرده است، که گفته است: «ما با

اسلحه پدران ما می جنگیم». در متن، "ژورنالست" از نوع اسلحه او که در دست داشته است، نیز نام می برد. تصویر آن از اینترنت برای خوانندگان محترم تهیه شده است.

نفرت مشابهی که گزارشگر مطبوعاتی در همان لحظه نشان داده است، در ذهن خواننده و نویسنده این مطلب نیز ذخیره شده است، که جرایم سنگین و حیوان صفت آنان را در زیر شعار "مذهب" انجام می داده اند، می دیده است. حال آن "مجریان" و "رهبران" آنها، در قطار زمامداران و مسئولین دولتی امروزی، حضور دارند، که در قریب به سه دهه بر اوضاع داخلی کشور مسلط می باشند. آن رهبران "تنظیمی - جهادی" و "حنگ سالاران" را می بینیم، که اینک بیش از سه دهه، با "چهره های" مختلف، انجام همه مظالم و ناروایی ها را بر مردم ما، روا داشته اند. در قطار آنان ممکن است یا اقلاً خود مجریان همین اعمال بوده اند و یا، به عنوان هدایت دهنده، شاهد و یا واقف بوده



اند که در گروپ مربوطه "جهادی" آنها، چه کسانی در تحت نام "دین"، چه جرایم جنگی حیوان صفت را مرتکب شده اند. چنین افراد، حال مصروف "کمپاین" انتخاباتی خود برای مقام ریاست "جمهوری" درین کشور اسلامی، پس از "پیروزی" در "جهاد خود" اند. حال درینجا، فقط قسمت های نمونوی را ازین گزارش اولین سال "جنگ" بعد از "هجوم" و "حضور" قوای شوروی در خاک افغانستان" را نقل می کنیم:

«... طبیعی است که نحوه رهبری جنگی "مجاهدین" هم چنان، به هیچ مفهومی با روح میثاق "ژینو" و با نظم جنگ زمینی "هاگ"، مطابقت ندارد - و برای این مورد حتی شاهد وجود دارد. در مزار شریف بطور مثال، چریک های

اسلامی سه عسکر روسی را در پایه چراغ سه روز آویزان گذاشته اند. در دره "کنر" چشمان یک گروپ تار و مار شده اتباع شوروی را سیخ (نوک تیغ) زده و بعد از آن، عساکر را زنده از یک لای بلند به پائین تپله کرده اند.

در یک مقطع دیگر این گزارش، هم چنان می خوانیم: که در هفتنامه "شیپگل"، در شماره ۱۰ سال ۱۹۸۱م در صفحه ۱۵۴ منتشر شده است، از زبان یک «همشیره بنام "نیل ریحم پنجشیری" (Nili Rahim Pandscheri) که یک سال طولانی در شفاخانه اکادمی نظامی در کابل وظیفه داشته است» و در آن روز ها به "دهلی نو فرار نموده است، چشم دید های خود او را "به این عبارات منتشر ساخته است": «... بسیاری از قربانی های ترور مجاهدین را دیده است، و بر آن اجساد کار داشته است. اجساد زیاد، که بعد از فرارش به دهلی جدید می گوید، با دم تیر و یا تیغ کارد ناقص و پلید ساخته شده بودند. او عساکر افغان و روس را دیده است، که آلت های وجود آنها قطع شده و چشم های آنها را از کاسه سر بیرون کشیده، قسمت بالائی جسم را پوست کرده بودند. در یک تعداد از اجساد ۳۵ عسکر شوروی، که در جنگ ها نخست در دره پنجشیر اسیر گرفته شده بودند و بعد به قتل رسیده بودند، در وجود زنده، قسمت های یک زنجیر را از بینی آنها تیر کرده بودند.»

کینه پر حرارت "سبز" بر **سرخ** ها (سبز برای بیرق پیغمبر)، بطور آشکارا، از روحیه جنگی وطنپرستانه، که در برابر اشغالگران افغانستان در سده های پیشین، برخورد صورت گرفته است، تجاوز نشان می دهد. روس ها، اشغالگران ساده و بسیط نیستند، بلکه بیگانگان کافر شیطان اند، " **که با تناقض با عیسویان و مسلمانان، اقلاً یک کتاب هم ندارند**"، این طوری است که گلبدین حکمتیار، امیر سازمان گوریلائی "حزب اسلامی" فورمولبندی کرده است. حال مدعی است که برای "نظام اسلامی" و تسلط کامل "حزب اسلامی" خود، تلاش می ورزد. نظام او با "امارت طالبان" هم، تفاوت زیاد خواهد داشت.

به منظور شکستادن این دیوار تخلف و قتل های جنگی از برابر بشریت، نماینده صلیب سرخ سوئیس، «بین کوروایزر» (Jean Courvoisier) در آغا جنوری، تلاش ورزیده است، تا اگر شود که در اسلام آباد یک کمپ اسرا را اعمار کند — لازم می دانسته است که مخالفین در آینده، حبس شوند، نه اینکه فوراً به قتل برسند. («امر مقاومت — حکمتیار: "ما افغان ها، **هیچگاه تسلیم نه شده ایم**" از مصاحبه سال ۱۹۸۵م در "شیپگل"، در پای تصویر فوق.)

لیکن پاکستانی ها، این خواست را رد کرده اند. آنها نمی خواهند علاوه بر کمپ های مهاجرین، کمپ های اسرای



جنگی را هم اعمار کنند (چرا نه؟: مترجم) و برای "مجاهدین" مانند همیشه فقط یک روس مرده، یک روس خوب بوده است. "میشا و چوچه روس، کشور ما و عزت ما را ربودند." "نجیب الله پوئیگ؟" (Najibullah Puig) می گوید، آمر کمپ "حزب اسلامی" در میرامشار، " ما می خواهیم آنها را بکشیم و در غیر آن هیچ. "

برای "جوجه روس"، که افغان جوجه روسی و "میشا" - آنچه مانند "ایوان" (Iwan) یاد می شود - هیچ نوع عفو مجاز نخواهد بود. نهایتاً روس ها، خود شان هم هیچ اسیر نمی گیرند. نجیب الله باید بداند. او بزرگوارترین قاتل روس در میرامشار شناخته شده است - با وجود آنکه طبیعتاً سوراخها و یا خط خوردگی ها، در درز میله، تفنگچه ماشیدار "تامسن - ام پی" (Thompson-MP) او به همان اندازه، قوت ثبوت دارد، مانند لیست پزندگی محارباتی که "حزب اسلامی"، به ژورنالیست های غربی بدون قیمت در تاقچه پستی هتل فرو می برند. لیکن نجیب الله باز هم کم از کم می تواند ثابت کند که با دشمن تماس داشته است - آنچه او را از یک بخش خوب مأموران در پشاور مغایر می سازد.»



(در حال بیانیه در سال 2017م پس از "توافق" با
حکومت، در لغمان)

گزارشگر، عضو هیأت تحریر مجله "شیپگل" بنام "ایریش ویده من" بوده است که پس از بازدید از کمپ های مهاجرین افغان در پاکستان، عنوان گزارش دیدار خود را که قبلاً نیز ذکر شده است، از اظهار "نجیب الله" نام که از او در گزارش خود به صفت "قاتل روسا" نیز یاد کرده است: بدین مفهوم «ما با اسلحه پدران ما می جنگیم» تعیین نموده است، و در همین گزارش هفتنامه "شیپگل"، که در شماره ۱۰ سال ۱۹۸۱م در صفحه ۱۵۴ منتشر شده است، بعداً هم چنان از نوع "سلاح" او نام می برد.

حال بی جا نخواهد بود اگر ازین کاندیدان ریاست جمهوری منجمله از آقای "حکمتیار"، "عبدالله عبدالله" و "امراالله صالح"، به عنوان نماینده از رهبران و فعالین "جهاد"، پرسیده شود که آیا از وقوع چنین حوادث واقف بوده اند و یا نه؟ آنها باید بدانند که در جوامعی که "دیموکراسی" در نزد آنها، معنی و مفهوم سالم خود را داراست، اگر "کاندید" دروغ گفته باشد و یا جرمی را مرتکب شده باشد و یا بشکلی از اشکال جرایم دیگران را پوشیده باشد، یا کاندیدی اوباطل می گردد، و یا اینکه مردم به آنها "رای" نمی دهند.

آنچه خیلی تعجب آور است، قریب به ۹ ماه، "هیأت قدرت بزرگ"، با یک گروپ "معلوم الحال" جنگی، به "مذاکره" می نشیند. در یک طرف، "قدرت بزرگ" جهان، که بعضاً به آن موقف یگانه قدرت می داند، خود اگر در عقب "در های بسته" متن اسنادی را که آنها می خواهند امضاء کنند، حال "رئیس جمهور نام نهاد" که (خود را رئیس جمهور تمام مردم افغانستان می داند)، در برابر "معاش دهنده" خودش، از تمرد کار گرفته است، در حالی که قرارداد او هم ختم است، گفته است، موافق نیست که در پای سند، توافق آنها، نام "امارت اسلامی افغانستان" ثبت باشد. به به! این به او چه؟ درینجا توجه کنید، مدت زیادی قبل، بعضی از مقامات گفته بودند، که "طالبان" بیش از ۴۰ فیصد خاک را کنترل می کنند و یا تحت تصرف دارند. آیا امضای او هم در پای این توافق "دو جانبه"، موجود خواهد بود؟

برای جناب ایشان باید گفت که تمام جهان می داند، که شما در چند فیصد خاک افغانستان، زیر چتر حمایتی همین قدرت بزرگ انتخابات "جعل" (۲۰۱۴م) را انجام دادید و بعد یک "توافق فاسد" را هم به هدایت همین قدرت بزرگ، که خلاف قانون اساسی بوده است، پذیرفتید. اینرا هم می پذیریم که در تحت نام "جمهوری اسلامی افغانستان"، دیگر کسی غیر از شما درین مقام ریاست جمهوری، وجود ندارد، بناءً رئیس جمهور افغانستان هستید، اما چه نوع رئیس جمهور؟ فرق موقف شما با "شاه شجاع"، "کارمل" و یا "حامد کرزی" چه است؟ چه چیز شما را رنج می دهد که تکرار می کنید: "من رئیس جمهور تمام مردم افغانستان هستم". این هم قابل فهم است، که شما تا دم مرگ می خواهید، رئیس جمهور باشید. شما حال معتاد به صفت شده اید. آیا می دانید، که چه قسمتی از مردم کشور مهاجر اند، که به نسبت عدم اعتماد به حکومت شما، و هم به نسبت اینکه در وجود شما توانمندی آنها نمی بیند که امنیت جان و مال آنها را تضمین کنید. تمام توصیفات از خودتان برای همه جهان معلوم است. این نویسنده فرصت ندارد تا "بیلانس" اجراءات دولت شما را با همه وقایع کشور در زمان "حاکمیت شما" بررسی کند. اما یک نقطه دیگر هم، نویسنده را متوجه ساخت، زمانی که در یک خطابه تان، "امارت..." و "جمهوریت..." را مقایسه می کنید، تکرار می کنید: **"جمهوریت، جمهوریت، جمهوریت"**، جناب عالی، شما "رئیس جمهور" نه، بلکه "رئیس جمهور اسلامی افغانستان" هستید. شما هم از یک دولت "مذهبی" ریاست می کنید. این دولت، از ریشه با "آزادی" و "دیموکراسی" مغایرت نشان می دهد.

صلح «بد» و جنگ «خوب»، بقول شخصیت "بزرگ" امریکائی "بنجامین فرانکلین" در تاریخ جهان بشریت وجود نداشته است. صلح و جنگ دو حالت متضاد یکدیگر شناخته شده است. در پرنسیپ و طبق «آرزو» باید هر انسان، حق داشته باشد، تا «آزاد» و در تحت شرایط «صلح» و «آرامش» زندگی کند. در غیر آن زندگی فاقد "آزادی" و حقوق اولیه برای همه، فاقد محتوا خواهد بود. اما در تاریخ و مرتبط با حیات بشر، این دو وضعیت متضاد وجود داشته است. اینکه چرا وجود دارد، با توضیح مختصر نمی توان، همه اعضای جامعه را معتقد ساخت و تحت کنترل درآورد. حتماً باید عواملی وجود داشته باشد، که گاهی این و گاهی آن «حالت» در برابر جوامع بشری قرار می گیرد. نقش خیلی خرابکارانه را قدرت طلبان «عوامفریب» بازی می کنند. حال قبل از اینکه مختصراً، بر بعضی از حوالب این دو وضعیت روشنی اندازیم، به تعریف ساده ازین دو حالت نظر می اندازیم، با وجودی که بقول «کارل رایموند بوبر»، تعریف هم، ما را، به هدف نمی رساند، اما افاده آن هم ضرر نمی رساند. ضرر و فائیده ناشی از عمل انسان شمرده می شود: "صلح و یا آرامش در تعریف عمومی آن، حالت و وضعیت سلامتی، صحتمندی و یا آرامش را افاده می کند، که به عنوان بدیل در مقابل مزاحمت و یا نا آرامی و بخصوص جنگ، شناخته شده است." صلح را نتیجه "قابلیت به برقراری صلح" و ازین طریق به تلاش های صلح خواهانه مرتبط می باشد.



حال در کشور "بحرانی" ما، "سران" "تنظیمی" و "جنگ سالاران" و زمامداران دست نشانده، پس از چهل سال، که خود آنان را مستحق "رهبری" می دانند، با بی شرمی بپد نه به افشای راز های «دولتی» باکی دارند و نه هم در تبلیغات "راسیستی"، یکی از دیگری کم، آمده اند. اقلأً قریب به یک ونیم میلیارد انسان، از جمله ۷/۶۵۰ (۲۰۱۸م) پیروان مؤمن و معتقد به دین مقدس اسلام، حین مقابل شدن دو انسان با یکدیگر، کلمه "سلام علیکم" را بکار می برند. کلمه "سلام" در زبان عربی به معنی "صلح" است.

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمایی شوند!

گوشه ای از جرایم جنگی در بحران افغانستان!

Yusufi_akbar_۶۴_gushaie_az_jaraem_jangi_dar_afghanistan.pdf